



ثمره فؤاد – قسمت اول: در حیات پدر

حکیم الهی مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه در کتاب مبارک ارشاد العوام میفرمایند، “فواد آنست که از آن به من تعبیر می آوری و به آن به من اشاره می کنی، نیست که می گویی تن من و جان من و عقل من و همچنین همه چیزهای خارجی را به آن نسبت می دهی می گویی خانه من و فرش من و اسباب من و اوضاع من، آن من همان فواد است... و آن فواد امیر و فرمانروای کل عالم های تو است و آن اصل تو است و آن حقیقت تو است”.

این مطلب اول سؤالی بود که مرحوم کرمانی (اع) از استاد خود مرحوم سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه پرسید و پس از فرموده ی استاد، دل به او باخت و در پی خود استاد شد، چنانکه از ایشان نقل شده که “هر کسی را از حضرتش تمنائی بود، یکی علم میخواست دیگری عزت و جاه می طلبید، پاره ای طمع مال داشتند، بعضی را منظور این بود که در پناه آن جناب محفوظ باشند و هرکس هر چه خواست از کرم وجود به او عطا فرمود، ولی مرا مقصود و منظوری جز خود آن جناب نبود، او را میخواستم و بس. پس آن معدن جود و جوهر وجود، مرا نیز مأیوس ننمود و خود را به من عطا فرمود”.

بیست سال بعد... در روز چهارشنبه نوزدهم محرم الحرام هزار و دویست و شصت و سه قمری، دومین فرزند از اولاد ذکور مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه، از صبیبه مرحوم شاهزاده ملک آرا متولد شد و محمد نام گرفت.

از زمان طفولیت علامات بزرگی و امارات جلالت از ناصیه مبارک این فرزند ظاهر بود و در همان اوان از کارهای بیهوده و اعمال ناستوده اجتناب داشت و بر سیرت اهل علم و تقوی میزیست.

از آنجا که پدر بزرگوارش استعداد و قابلیت این فرزند را میدانست، در تربیتش کمال مراقبت را بجا می آورد و ظاهراً و باطناً عنایت خاصه میفرمود و پیوسته مراقب حال این فرزند ارجمند بود، تا آنجا که کتابهایی چند محض فرط میل و محبت برای آن جناب تصنیف فرمود، از جمله کتابی در دستور زبان فارسی و همچنین دو اثر نفیس بنام تبصره و تذکره در صرف و نحو عربی که برای آن فرزند مرقوم نمودند چنانکه در ابتدای کتاب تبصره میفرمایند "انه لمابلغ قره عینی و ثمره فوادی محمد اطال الله بقاءه و جعل اخراه خیرا من اولاه مبلغا استعداد فیه لتحصيل العلوم الادبیه و اخذ فی علم الصرف و قرأ فی بعض الکتب احببت ان اکتب له کتابا مختصرا جامعاً تشویقاً له یکون تبصره للمبتدی و تذکره للمنتهی" و از عجایب وعده ای است که به ثمره فؤاد خود در همان کتاب تبصره در آنجا که بیان مصدر را می فرمایند اشاره ببعضی مطالب حکمیه نموده و بعد مرقوم داشته اند "و لیس ههنا موضع بیان اکثر من ذلک لأنک طفل و ما کمل عقلک فأذا کبرت ان شاءالله القی الیک ان شاءالله ما یروی الغلیل و یرئ العلیل".

باری، بر همین منوال پیوسته در حال کسب علم و معرفت از پدر بزرگوار خود بوده و همیشه در سفر و حضر ملازم آن حضرت بود تا آنکه بحسن تربیت و دوام خدمت مستعد قائم مقامی آن جناب گردد. و در این طریق چنان ترقی نمود که خیلی زود همکار و دستیار پدر شد، که از جمله همکاری معنوی و عمیق ایشان مجموعه عظیم و مفصلی از روایات اهل بیت علیهم السلام، مسمی به **فصل الخطاب** بوجود آمد، که پس از اتمام آن مرحوم آقای حاج محمدکریم خان کرمانی اعلی الله مقامه، بفرزندش که بدین نحو امتحان خود را داده بود، یک اجازه عامّ جامع اعطاء کرد و مکرر میفرمود محمد خان فقیه است و آن جناب را به اسم فقیه میخواند و گاهی امتحاناً مسائل غامضه از آن جناب سؤال میفرمود و جوابی که معروض میداشت تصدیق مینمود و همچنین در همان سنین به تصنیف کتبی در فقه و اصول و غیرهما می پرداخت و بنظر پدر بزرگوار میرسانید.

همچنین از امور دیگری که مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه جهت آماده سازی و پرورش قابلیت فرزندش انجام میداد، محول نمودن مسؤولیت هایی به اقتضاء سن آن جناب بود. از جمله ده ساله بود که او را امر فرمود در اندرون برای اهل حرم و دیگر نسوان قبیله و بنی اعمام خورد سال موعظه نماید و در شبانه روز یک نوبت برای برادران و خواهران کوچکتر امامت جماعت فرماید تا آنکه آداب نماز را از جنابش بیاموزند و در چهارده سالگی امر فرمود که در مجالس روضه خوانی بعضی از اعمام موعظه نماید و بسیار اوقات در محضر خود آن حضرت که علما و طلاب حاضر بودند موعظه میفرمود و یا پاره ای از سؤالات علمیه که از آن حضرت میشد جواب را به آن جناب حواله میفرمود.

بالجمله هیچ وقت آن جناب را به خود وانمیگذاشت و او را نیز شوقی مفرط بخدمت گذاری پدر بزرگوار

بود و به هرچه میل آن حضرت بود مایل و از هر چه اعراض داشت معرض بود و مطلقاً از خود رأی و هوایی نداشت چنانکه گوئیا فانی محض بود. خود آن جناب میفرمود آخر شب که از خدمت پدر بزرگوارم بیرون می آمدم سر را در زیر آسمان برهنه میکردم و عرض میکردم خدایا علمی بمن عنایت کن که با آن واسطه خدمت پدر بزرگوارم را بنمایم و اگر قابل علم نیستم مالی بمن عطا کن که به مال خدمت کنم و در راه او مصروف دارم و اگر هیچ یک را عطا نمی فرمائی لباس حیات از من سلب فرما که بدون خدمت مولا مرگ بهتر از این زندگی است.

این چنین گذشت تا اینکه آنقدر در خدمت آن حضرت موثق و معتمد گردید که میفرمود اگر محمد به تنهایی شهادت در امر خون دهد برای من یقین حاصل میشود، و در اواخر مرحمت و محبت پدر عالی مقدارش اعلی الله مقامه به آن جناب بحدی بود که از هیچ چیز جز ملاقات او مسرور نمیشد و فقط دلخوش به آن جناب بود، چنانکه از بعضی اهالی حرم حکایت شده که میگفتند در اواخر عمر هیچ وقت حضرت آقا را مسرور نمیدیدم چنانکه تکیه میفرمود و چشم بر هم می گذاشت و به هیچ چیز نظر نمیفرمود تا آنکه آن جناب به حضرتش داخل میشد، فی الحال حال مبارکش دگرگون میگشت و سرور و نشاط حاصل می نمود و صحبت و مرحمت میفرمود و مزاح و تبسم میکرد و حتی در عالم رؤیا نیز مکاشفاتی با فرزند خود داشتند، چنانکه دیده بودند بر صندلی نشسته و تدریس میفرماید و همه مردم پشت به جنابش کرده اند جز یک نفر که روی او به حضرت بوده است، که در ضمن حکایت رؤیا و ذکر آن یک نفر که اقبال داشته است اشاره به آن جناب کرده بود یعنی فقط همین یک نفر روی بمن داشت.

و نیز در خواب دیده بودند که درختی در مسجد الحرام غرس فرموده و آن درخت بسیار بزرگ شده است و موشهائی چند بر آن درخت بالا میرفتند پس از بیداری خواب خود را برای آن جناب قصه کرده و چنین تعبیر نمودند که یک نفر از اهل بیت من ترقی کامل کند و فساق اصحاب در صدد ایذاء او برآیند، پس از آن نظری به آن جناب کرد و فرموده بود یقین آن یک نفر که ترقی میکند توئی.

و همچنین مرحوم حاج سید محمد باقر هندی که از خواص اصحاب مرحوم سید کاظم رشتی و مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامهما شمرده میشد، می گوید که چند سفر از کربلا محض تشرف بخدمت آقای بزرگوار اعلی الله مقامه بکرمان رفتم و در هر سفر عرض میکردم مولای من بعد از سید جلیل مرحوم اعلی الله مقامه به علت آنکه قائم مقام و نایب آن جناب را نمی شناختم بسی حیرت و سرگردانی داشتم و صدمه بسیار دیدم التماس و استدعا دارم که حضرت عالی وصی و جانشین خود را بمن بشناسانید که اگر زنده بمانم دیگر متحیر نباشم و عهد میکنم که این سر را قبل از آنکه خود آن شخص اظهار عهد نماید فاش نکنم، هر چه در این امر اصرار و التماس می نمودم جوابی در این باب نمیفرمود مگر اینکه میفرمود هنوز معین نشده است. تا آنکه در سفر آخر باز استدعا نمودم و عجز و الحاح کردم، وعده فرمود که بنحوی آن شخص را بمن بشناساند تا آنکه وعده فرمود که چون عهد قریب شود من بشما میگویم و من همه وقت در خیال و منتظر بودم تا آنکه بعد از چندی مرا در کتابخانه خود احضار فرمود و جز من کسی در خدمت آن حضرت نبود در اثنای فرمایشی که همه اشعار بمطلب من داشت فرمود و هرچه باید بفهمم فهمیدم یک دفعه به صراحت فرمود که آن کسی را که طالب بودی با او معاشر باشی و سلوک نمائی اینک محمد خان شایسته است جز او کسی را نمی بینم. من فوراً بسجده رفتم و خداوند را شکر نمودم که مرا بمطلب خود فائز نمود.

بیست و پنج سال از عمر مرحوم آقای حاج محمد خان اعلی الله مقامه گذشته بود و در این مدت یوماً فیوماً در خدمت پدر بزرگوار ترقیات فوق العاده حاصل مینمود تا آنکه در محرم الحرام سال 1288 هجری قمری، مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه عزیمت عتبات عالیات فرمود و آن جناب را هم به سبب فرط محبت و مرحمت و بملاحظات و مصالحی که خود میدانست به همراه برد، و در همین سفر بود که در اوایل راه و بر اثر بیماری، آن حضرت دار فانی را وداع گفت و مابین محب و محبوب جدایی افتاد.

طبق وصیت نامه ای که همراه برده بودند، مرحوم آقای حاج محمد خان کرمانی اعلی الله مقامه بر پیکر مطهر ایشان نماز گذاردند و پس از آن نیز با وجود آنکه برادر بزرگتری برای ایشان بود، آن جناب از جانب پدر وصایت را به عهده میگیرند چنانکه مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه در وصیتنامه خود میفرمایند “و اما وصی در مال من (در وصیت نامه که بزبان عربی است میفرمایند “**اما الوسی فی مالی**” به دو وجه معنی میشود، یکی آنکه بطریق اضافه باشد یعنی مال من و دوم آنکه “ما” موصول و مجرور صله باشد، یعنی وصی در آنچه از برای من است مطلقاً) و فرزندان من پسر من محمد است، و او را وصی کردم نه بجهت آنکه عیب و نقصی در برادر بزرگ او بود، بلکه بجهت پاره ای فایده ها و غرض ها بود که من میدانم”.

از این جهت پس از عودت پیکر مطهر به قریه لنگر و اقامه تعزیه، مرحوم حاج محمد خان کرمانی اعلی الله مقامه مشغول به انجام وصایای آن حضرت گردید و امر عیال و اولاد و متروکات را منظم و مرتب فرمود و ثلث اموال را حسب الوصیه اخراج نمود و هیچ یک از مال و عیال را ضایع نگذاشت و مال را کما فرض الله تقسیم فرمود و اولاد و عیال را در نهایت حفاوت و مهربانی نگاهداری و سرپرستی نمود.

ادامه دارد...